

سر آغاز

بین‌المللی است، نوعی خاص از روابط و همبستگی متقابل بازیگران و واحدهای سیاسی را ایجاد می‌کند؛ چیزی که ذاتی حیات بین‌المللی معاصر و انکارناپذیر تلقی می‌شود زیرا ناگزیر در عمل بر اثر بین‌المللی شدن روابط در ابعاد گوناگون، سرنوشت یک کشور با سیاست‌های بین‌المللی، سخت پیوند یافته است. بر این اساس، در رویکردها و گرایشهای تازه، همگام با گسترش ارتباطات و تحولات ناشی از آن، روابط فراملی دولتها در روابط میان ملت‌ها جستجو می‌شود. یعنی، بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل، به‌رغم هدفها، سیاست‌ها و استراتژیهای متفاوت در زمینه پیگیری و تأمین منافع ملی، ناگزیر از همکاری در مورد برخی مسائل و منافع مشترک و علائق خاص بین ملت‌ها هستند؛ گونه‌ای خاص از روابط که در پرتو آن، جوامع بشری خود را به یکدیگر وابسته و همبسته می‌دانند. به تعبیر دیگر، تحولات بنیادی خاستگاههای انسانی، با توجه به تجارب گذشته از رخدادهای زمان جنگ و روابط نابهنجار برخی دولتها نسبت به دولتهای دیگر و نیز وضع رقت‌بار برخی از کشورها از حیث فقر، گرسنگی، بیماری، قحطی و... سمت‌گیری‌های ویژه‌ای می‌طلبد که از یک سو بر کارآمدی نهادهای بین‌المللی تأکید دارد و بر اهداف و گستره اختیارات و دامنه شمول آنها سایه می‌افکند و از سوی دیگر بر مقوله‌هایی مبتنی است که در رأس آن، اصل «کرامت انسانی» human dignity قرار دارد؛ اصلی که باید در زمان صلح و جنگ رعایت شود و هیچ‌گونه قید و شرطی را بر نمی‌تابد.

الف) تاریخچه حمایت بین‌المللی از

حقوق بشر:

اندیشه حمایت از حقوق بشر از دیرباز برای مبارزه با ظلم و بیعدالتی، همواره مورد توجه بوده است، با این هدف که حداقل حقوق برای افراد جامعه تأمین شود. بنابراین، قدمت حقوق بشر به درازی تاریخ است؛ یعنی از هنگامی که فرد یا افرادی، ظالمانه، حقوق دیگران را نادیده انگاشتند و از هنگامی که صاحبان قدرت، بر دیگران چیره شدند و خودسری پیشه کردند، بیکار برای حقوق بشر آغاز شده است.

انسانها گذشته از تفاوت‌ها و سلیقه‌ها و تمایلات گوناگونشان و برای رفع نیازهای مشترک، رهایی از آسیبها و بلاها و نیز برای رسیدن به وحدت معنوی در ابعاد مختلف، گردهم آمده و اجتماعاتی تشکیل داده‌اند.

زیست مشترک با صلح و امنیت و آرامش، هدف غایی این اجتماعات است؛ از این رو، ناگزیر بر هر اجتماعی باید مقررات و هنجارهایی حاکم شود که حافظ ارزشها و منافع عمومی باشد؛ قواعدی حقوقی که نقش و کارکرد عوامل گوناگون اجتماع را تعیین کند و «آزادی فردی» و «اجتماع‌پذیری و روحیه جمعی» انسانها را سازش دهد و هماهنگ نماید. به سخن دیگر، به اقتضای طبیعت عناصر تشکیل دهنده اجتماع بشری و نیز برای آنکه زندگی انسانها مبتنی بر عدالت، اخلاق و وجدان باشد، باید «نظم» و «امنیت» را به مثابه هدفهای عالی و در عین حال ضروری، اساس پایداری هر اجتماع دانست و در چارچوب نظام حقوقی متناسب با واقعیات و رویکردهای فرهنگی-اجتماعی آن، تضمین و تأمین کرد. از این رو، لازمه نظم، امنیت، آرامش و آسایش که از جمله حقوق اساسی بشر است و در دو بُعد حیات فردی و جمعی انسان تجلی می‌یابد و دلیل وجودی تجمعات بشری شناخته می‌شود، وجود نظام و سازو کارهایی است که به این ضرورت ذاتی، نظم و نسق بخشند و آن را محقق سازد؛ یعنی، باید چارچوبی وجود داشته باشد که مجموعه روابط بایسته حاکم بر نظام اجتماعی از هم نپاشد و آشفتگی، هرج و مرج و نابسامانی پدید نیاید.

در سطح بین‌المللی نیز از یک سو تحولات و ظهور مفاهیم ارزشی در پرتو اندیشه‌های بشر دوستانه و از سوی دیگر آثار وضعی پیشرفتهای علوم و فنون و صنایع و تکنولوژی که ارتباطات را تسهیل نموده، عرصه‌های تازه‌ای با ابعاد گوناگون گشوده و آرمانها و خواسته‌های مشترکی برای مردمان در سراسر جهان پدید آورده است. از این منظر، واقعیات ملهم از مقتضیات و نیازمندی‌های مادی-معنوی بشری که زاینده تحولات اساسی جامعه انسانی و حاکم بر نظام

تحول نظری مفهوم حقوق بشر و جایگاه آن در روابط بین‌الملل

مجید عباسی اشلی

مبتنی بر حقوق طبیعی، بویژه نظرات جان لاک در مورد حق حیات، آزادی و مالکیت خصوصی، توانستند جیمز دوم را از سلطنت برکنار کنند و به تدوین منشور حقوق بشر خود در سال ۱۶۸۹ بپردازند.

انقلابیون آمریکایی نیز با بهره‌گیری از اندیشه‌های فلسفی حامی حقوق بشر در سال ۱۷۷۶ منشور حقوق بشر را تدوین کردند؛ منشوری که به موجب آن همه انسانها مستقل و آزادند و دارای حق آزادی، حق تحصیل اموال و نیز برخورداری از رفاه. در این اعلامیه که در «ویرجینیا» صادر شد، آمده است: اختیارات حکومت در برابر مردم، ناشی از ارادهٔ مردم و برای خیر و صلاح همه آنهاست. همهٔ انسانها از حق رأی برخوردار و در انجام فرائض مذهبی خویش آزادند. افزون بر این، دیگر جنبه‌های حقوق بشر، از جمله استفاده از دادرسی سریع و با حضور هیأت منصفه، آزادی مطبوعات و مصونیت‌های شخصی به‌عنوان حقوق انتقال‌پذیر و لاینفک شناخته شد.^۲

انقلاب کبیر فرانسه نیز با خلع ید از دولت خودکامهٔ وقت، اعلامیهٔ حقوق بشر را در سال ۱۷۹۸ در مجلس ملی فرانسه تدوین کرد. در این اعلامیهٔ مشهور، تصریح شده بود که انسانها آزاد به دنیا آمده‌اند و از حیث حقوق برابرند و هدف همهٔ نهادهای سیاسی حفظ و نگهداری حقوق افراد، یعنی آزادی فردی، مالکیت شخصی، تأمین مالی و جانی، حق دفاع در برابر ظلم و تعدی، حق آزادی بیان، آزادی مذهب، مطبوعات و سرانجام حق برخورداری از حیثیت انسانی و نیز جلوگیری از بازداشت غیر قانونی است. سپس دولت سوئد در سال ۱۸۰۹ و دولت هلند در سال ۱۸۱۵ حقوق و آزادیهای اساسی بشر را در قوانین خود منظور کردند.^۳

با گسترش فعالیت‌های تجاری و بازرگانی در سده‌های هجدهم و نوزدهم، برخی کشورهای اروپایی دریافتند که برای حمایت از گروه‌ها و اشخاص، لازم است مقرراتی در معاهدات خود بگنجانند. در این راستا، کشورهای مسیحی در برخی موارد حتی حق بین‌المللی مداخلهٔ بشردوستانه را در مواردی که مسیحیان مورد آزار قرار می‌گرفتند، برای خود محفوظ می‌دانستند.

در هر جا مبارزه‌ای برای حقوق بشر آغاز شده، سیر تاریخ دگرگون گشته و باز چندی بعد، با غفلت یا بداندیشی صاحبان قدرت، شرایطی به وجود آمده که مبارزه‌ای دیگر برای احیای حقوق از دست رفتهٔ بشری را ایجاب کرده است. از این رو صحنهٔ تاریخ همواره عرصهٔ رقابت دو نیروی متقابل، یعنی صاحبان حقوق و ظالمان بوده است. بی‌جهت نیست که در این دوران، حقوق بشر و تلاش برای حفظ و توسعهٔ آن، کانون توجه پژوهشگران شده است؛ هر چند صاحبان قدرت در نظام بین‌الملل آن را به گونه‌ای در راستای منافع خویش قرار داده‌اند.

اندیشهٔ حقوق بشر از دیرباز در حیطهٔ حقوق طبیعی بر تبیین و تعیین حقوق و وظایف انسانها تأثیر داشته است. فیلسوفان یونان باستان، سقراط، افلاطون و ارسطو قوانین طبیعی را الگوی قوانین اجتماعی می‌دانستند. رواقیون نه تنها انسان، بلکه خدایان را در قلمرو قوانین طبیعی قرار داده و معتقد بودند که این قوانین، کارهای مجاز و غیرمجاز و معیارها و ضوابط عدالت و بیعدالتی را تعیین خواهد کرد. در برخی اسناد و نوشته‌ها کورش کبیر بنیانگذار امپراتوری هخامنشی منادی و پشتیبان حقوق بشر و نخستین کسی دانسته شده که به این امر توجه کرده است. اما واقعیت این است که پیامبر عظیم‌الشان اسلام بزرگترین حامی حقوق بشر و رهایی‌دهندهٔ انسان‌ها از زنجیرهای اسارت و جاهلیت و مظالم حاکمان جور بوده است. در واقع، زمانی که اسلام و حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان منادی حقوق بشر و حقوق شهروندی بودند و اسلام از حقوق متقابل حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان سخن می‌گفت، در اروپا قواعد حاکم بر روابط میان افراد در مقوله‌ای انحصاری مورد توجه قرار داشت و فقط انسانهایی را از قید بندگی مستثنی می‌دانست که واجد اهلیت قانونی، یعنی مسیحی باشند.

پایان سده‌های میانه، نقطهٔ تحول رابطهٔ فرد و جامعه، مفهوم حقوق و آزادیهای اساسی، آزادی مذهب و نیز پیدایش دیدگاه‌های فلسفی گوناگون بود که در سدهٔ هفدهم، منشأ انقلابهای اجتماعی دامنه‌دار، صدور منشورهای حقوق بشر و تصویب قوانین اساسی تضمین‌کنندهٔ حقوق بشر شد. انقلابیون انگلیسی، با الهام از اندیشه‌های فلسفی

● بازیگران اصلی نظام

بین‌المللی، به رغم هدفها، سیاستها و استراتژیهای متفاوت در زمینهٔ پیگیری و تأمین منافع ملی، ناگزیر از همکاری در مورد برخی مسائل و منافع مشترک و علائق خاص بین‌الملتها هستند؛ گونه‌ای روابط ویژه که در پرتو آن، جوامع وابسته و همبسته می‌دانند.

اروپایی از يك سو و امپراتوری عثمانی از سوی دیگر بسته شد.^۴

تلاشهای پیگیر در زمینه الغای بردگی، به توسعه و تکمیل روند حقوق بشر کمک شایان توجه کرد. در سال ۱۷۸۷ کمیته الغای تجارت برده در انگلیس افتتاح شد و در سال ۱۸۰۷ لایحه لغو بردگی از تصویب پارلمان آن کشور گذشت. تجارت برده در سال ۱۸۰۲ در دانمارک و در سال ۱۸۱۴ در فرانسه ممنوع شد و آمریکا، انگلیس و فرانسه با تنظیم موافقت نامه‌هایی در سالهای بعد، متعهد شدند که از تجارت برده جلوگیری کنند.

لایحه الغای بردگی در سرزمین‌های امپراتوری بریتانیا در سال ۱۸۳۳ از تصویب پارلمان گذشت و سرانجام بر اساس موافقت نامه بروکسل که میان ۱۶ کشور منعقد گردید، بردگی و تجارت برده منسوخ شد. پشتیبانی از اقلیت‌های مذهبی نیز در توسعه و گسترش هر چه بیشتر حقوق بشر تأثیر داشت. برای مثال، معاهده «گسبورگ» مقرر داشت که شهرهای آزاد امپراتوری مقدس روم دو موضوع مهم یعنی مصون بودن از تعرض و نیز رفتار صلح آمیز را در پیوند با هم بدانند و رعایت کنند. در معاهده صلح وستفالی در سال ۱۶۴۸ نیز قرارداد مذکور مورد تأیید قرار گرفت و از آن پس بخشی از حقوق اروپایی به‌شمار آمد. این امر سپس در سند نهایی کنگره وین در سال ۱۸۱۵ مورد توجه قرار گرفت و همچنین کنگره برلین در سال ۱۸۷۸ مقرراتی در زمینه حمایت از اقلیت‌های قومی بلغار، رومانی و صرب وضع کرد.^۵

در سده بیستم و پس از جنگ جهانی اول، میثاق جامعه ملل تدوین و امضا شد که بر اساس آن جامعه ملل پدید آمد. در این میثاق گرچه مقررات کلی مربوط به حقوق بشر و موضوع حمایت بین‌المللی از حقوق بشر مطرح نشده بود، اما مواد ۲۲ و ۲۳ آن دربرگیرنده قواعدی در مورد نظام قیمومت و نیز معیارهای بین‌المللی کار بود؛ قواعدی که با اجرای معاهدات حمایت از اقلیت‌ها، به توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر کمک کرد.

بر اساس ماده ۲۲ میثاق جامعه ملل، گزارش سالانه کشورهای اداره کننده سرزمین‌های تحت قیمومت درباره مسئولیت‌هایشان می‌بایست در کمیسیون دائم قیمومت جامعه ملل مورد بررسی

آنها برای مردمان خود که در خارج به سر می‌بردند نیز ترتیباتی اتخاذ کرده بودند و رفتار دیپلماتیک خاصی را تعقیب می‌کردند تا آنها را از آنچه رفتار متمدنانه نامیده می‌شود، برخوردار سازند. این شیوه به تکمیل قاعده‌ای انجامید که آن را قاعده حداقل استانداردهای رفتار با اتباع خارجی نامیدند و منظور این بود که خارجیان مقیم یا در حال بازدید از کشوری دیگر، از حداقل حقوق انسانی، از جمله رفتار مناسب، حق دسترسی به محکمه منصف و عادل، حق دفاع از خود در برابر دادگاه و... برخوردار باشند.

در اصل، دولت‌ها در چگونگی رفتار با شهروندان از استقلال و حاکمیت کامل برخوردارند و خود تصمیم می‌گیرند؛ از این رو، دولت‌های دیگر نمی‌توانند به شکایت شهروندان يك دولت رسیدگی کنند و در مورد آن تصمیم بگیرند یا دولت مورد نظر را از اقداماتی بازدارند. یکی از راههای محدود شدن اختیار و حاکمیت مطلق دولت‌ها بر اتباع خود، امضای قرارداد و معاهده است که بدین وسیله دولت می‌پذیرد اختیار خود را محدود کند. اصل معروفی در حقوق بین‌الملل وجود دارد که بر پایه آن يك دولت می‌تواند با انعقاد پیمان، حاکمیت خود را محدود سازد و به این ترتیب به موضوعی که هنوز تابع مقررات بین‌المللی نشده است، جنبه بین‌المللی بدهد. برای مثال، اگر دولتی با دولت دیگر معاهده‌ای منعقد کند که بر اساس آن با اتباع خود رفتار بشر دوستانه داشته باشند و برخی از موازین حقوق بشر را در مورد آنها رعایت کنند، می‌توان گفت به این موضوع خاص، در حدی که موافقت نامه شامل حال آن می‌شود، بعد بین‌المللی داده‌اند. به این ترتیب، با امضای این توافق نامه، هیچ يك از دو دولت نمی‌تواند در حدود موافقت نامه، به صلاحیت انحصاری قوانین داخلی خود استناد کند، بلکه باید طبق قرارداد رفتار نماید. این اصل اهمیت فوق‌العاده در توسعه نظام بین‌المللی حقوق بشر و بین‌المللی کردن تدریجی حقوق بشر داشته است. سر آغاز روند بین‌المللی شدن حقوق بشر از راه قراردادها را می‌توان در سده نوزدهم دانست؛ یعنی زمانی که قراردادهایی برای منع بردگی و تجارت انسان یا برخی موافقت نامه‌ها برای حمایت از اقلیت مسیحی میان دولت‌های

● حقوق مدنی -
سیاسی که تا اندازه‌ای حقوق بشر غربی تلقی می‌شود، ترکیبی است از مفهوم گسترده حقوق بشر (یعنی رابطه قدرت حاکم و افراد تابع) و سنت‌های فرهنگی و مسیحی اروپایی که در دوران نوزایی و در پی ظهور مکتب‌های اومانستی، اندیشه انسان آزاد را ارائه می‌دهد؛ انسانی که باید حیثیت ذاتی و ویژگیهای فردی او محترم و محفوظ بماند و زیربنای همه معادلات اجتماعی باشد.

قرار گیرد. ماده ۲۳ به شرایط عادلانه و انسانی کار برای مردان، زنان و کودکان می‌پردازد. همچنین در سال ۱۹۱۹ سازمان بین‌المللی کار با هدف تدوین مقررات جهانی برای کارگران تشکیل شد. در مورد اقلیت‌ها، گرچه در میثاق جامعه ملل مقرراتی وضع نشده بود، ولی با اختیارات ناشی از یک رشته معاهدات که پس از جنگ جهانی اول در مورد اقلیت‌ها منعقد شد، جامعه ملل توانست اقداماتی برای تأمین حقوق اقلیتها انجام دهد. دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری نیز در رأی خود مبنی بر ضرورت رفتار یکسان با اقلیت‌ها، روندی برای دادخواست اقلیت‌ها در جامعه ملل در نظر گرفت.^۶ همچنین قراردادهایی در مورد حمایت از پناهندگان و افرادی تابعیت منعقد شد تا آوارگان با دریافت برگه شناسایی مخصوص (گذرنامه)، از حق اقامت، حق عبور، حق کار و... در کشورهای طرف تعهد برخوردار شوند.^۷

ب) سازمان ملل متحد و تحولات

حقوق بشر:

منشور آتلانتیک که در جریان دیدار سران کشورهای انگلیس و آمریکا بر عرشه ناو مستقر در اقیانوس اطلس در سال ۱۹۴۱ تنظیم شد و سپس ۴۷ کشور دیگر نیز آن را تأیید و امضا کردند، این خواست عمومی را نشان می‌دهد که، «شاهد صلح باشند؛ صلحی که وسایل زندگی با امنیت را برای همه ملت‌ها در داخل مرزهایشان فراهم سازد و همچنین امنیتی پدید آورد که همه مردمان در همه سرزمین‌ها، در محیطی آزاد و عاری از ترس زندگی کنند.^۸ در اعلامیه ملل متحد نیز که در ژانویه ۱۹۴۲ بیست و شش کشور درگیر در جنگ آنرا امضا کردند و سپس ۲۱ کشور دیگر نیز به آنها پیوستند، امضاء کنندگان اعتقاد راسخ خود را اعلام داشتند که پیروزی کامل بر دشمنان، برای دفاع از حیات، آزادی، استقلال، آزادی مذهب، حفظ حقوق بشر و عدالت در سرزمین‌های خود و نیز در سرزمین‌های دیگر، حیاتی است. پیشنهادهای «دمبارتن لوکس» در سال ۱۹۴۴ برای تأسیس یک سازمان بین‌المللی با عنوان سازمان ملل متحد نیز در میان همه مسائل، از جمله به این مسئله توجه داشت که حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی

و نیز دیگر مشکلات انسانی را تسهیل کند و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را ترویج نماید. بر اساس این پیشنهادها توصیه شده بود که این وظیفه به عهده مجمع عمومی سازمان مورد نظر باشد و سپس زیر نظر مجمع مذکور، شورای اقتصادی و اجتماعی اختیار یابد که برای رسیدگی به مسائل اقتصادی و اجتماعی و نیز دیگر مسائل و موضوعهای انسانی بین‌المللی رهنمودهایی ارائه دهد. این پیشنهادها مبنای کار کنفرانس سانفرانسیسکو در سال ۱۹۴۵ شد که منشور ملل متحد را تهیه و سپس برای امضای ارائه کرد.^۹ در این منشور هر چند موارد و مصادیق حقوق بشر تبیین و تشریح نشده، اما این موارد به عنوان وظایف حقوق بشری همه کشور مطرح شده است:

۱. احترام به حقوق بشر و رعایت آزادی‌های اساسی در قلمرو کشورها.
۲. ترویج احترام جهانی و رعایت حقوق بشر و آزادی‌های اساسی.
۳. تضمین عدم تبعیض بر اساس نژاد، جنسیت، زبان یا مذهب.
۴. تضمین اینکه هیچ انسانی را نتوان خودسرانه از حقوق حقه‌اش محروم و بی‌بهره ساخت.
۵. مشارکت کشورها با یکدیگر و همچنین با سازمان ملل متحد برای ارتقای حقوق بشر.
۶. تضمین رعایت تکالیف بین‌المللی دیگری که دولت‌ها بر آن توافق کرده‌اند و ابعادی از حقوق بشر را در بردارد.

پ) اسناد بین‌المللی حقوق بشر:

۱. منشور ملل متحد:

مفهوم حقوق بشر و تلاش برای حمایت بین‌المللی از آن، قرن‌ها در جنبش‌های اجتماعی، دینی، سیاسی و فلسفی و نیز نظر کشورهای گوناگون مطرح شده بود، ولی به دلایل مختلف، از جمله تضاد منافع دولت‌ها، سالها در حد بیانیه‌های ساده باقی مانده بود. از این رو می‌توان گفت که نظام جدید بین‌المللی حقوق بشر در واقع پس از جنگ جهانی دوم پدید آمده است. در پایان جنگ جهانی، کنفرانس سانفرانسیسکو در ژوئن ۱۹۴۵ برای

● فلسفه انسان‌گرایی

غربی می‌کوشد اروپا محور بودنش را که پدید آورنده یک بستر تاریخی خاص است حفظ کند و با استیلا علمی و تکنولوژیک، همه جهان را دربرگیرد. چه بسا در مسیر همین رهیافت است که الگوهای سنتی غربی در زمینه حقوق بشر، مانند مداخله بشر دوستانه، پوشش توجیهی مناسبی برای سیاستهای مداخله‌گرایانه می‌شود.

بحث در مورد تشکیل سازمان ملل متحد برگزار شد و در پایان همین کنفرانس، سند تأسیس سازمان ملل متحد، یعنی منشور ملل متحد به امضاء رسید. در منشور ملل متحد مقرراتی هم برای رعایت حقوق بشر گنجانیده شد که البته این مقررات و مکانیزم‌ها با انتظارات و دیدگاه‌های دوران جنگ، فاصله داشت. در مقدمه منشور بر ایمان ملل متحد به حقوق اساسی بشر و ارزش شخصیت انسانی، تساوی حقوق زن و مرد و... تأکید شده است. در بند ۳ ماده یک منشور نیز یکی از اهداف سازمان، دستیابی به همکاری بین‌المللی برای حل معضلات بین‌المللی با ماهیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بشردوستانه و ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، بی هر گونه تمایزی ذکر شده است. در ماده ۵۵ منشور هم تصریح شده است که منشور ملل متحد این امور را تشویق خواهد کرد:

الف- بالا بردن سطح زندگی، فراهم ساختن کار برای همه؛
ب- حل مسایل اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و... بین‌المللی؛

پ- احترام جهانی و مؤثر به حقوق بشر و تأمین آزادی‌های اساسی برای همه، بی تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب.

به موجب ماده ۵۶، دولتهای عضو سازمان قول همکاری (فردی یا جمعی) با سازمان در راستای هدفهای مذکور در ماده ۵۵ می‌دهند. این تعهد محدود به تشویق و تأمین احترام جهانی به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی است؛ هر چند حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در منشور تعریف نشده است. البته منشور بر شرط عدم تبعیض در رعایت حقوق و تأمین آزادی‌ها به صراحت تأکید کرده است.

بر اساس مواد ۱۳، ۶۲ و ۶۸، مجمع عمومی و شورای اقتصادی و اجتماعی موظف به انجام دادن مطالعات و تشکیل کمیسیونها و ارایه توصیه‌هایی برای تحقق آزادی‌های اساسی هستند. بندج ماده ۷۶ منشور نیز تحت عنوان «نظام قیومیت بین‌المللی»، یکی از اهداف اصلی این نظام را تشویق و احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بی هر گونه تبعیض و لزوم شناسایی نیازمند بودن ملت‌های جهان به یکدیگر دانسته است.

با توجه به روند جریانهای حقوق بشری در سطح جهان و نیز اقدامات سازمان ملل در این راستا، می‌توان گفت که مواد حقوق بشری منشور تاکنون نتایج مهمی داشته است زیرا:

۱- منشور سازمان ملل، حقوق بشر را بین‌المللی کرده است یعنی دولتها یا پذیرش منشور که يك پیمان چندجانبه است، این معنی را به رسمیت شناخته‌اند که حقوق بشر مذکور در منشور، مورد توجه بین‌المللی و رعایت آن از تعهدات آنها است.

۲- تعهد به همکاری اعضا با سازمان، این اختیار قانونی را به سازمان داده است که برای تعریف و تدوین این حقوق دست به تلاش گسترده بزند. این تلاش منجر به تصویب منشور بین‌المللی حقوق بشر (اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین و پروتکل‌های الحاقی) و اسناد بین‌المللی بسیار مربوط به حقوق بشر شده است.

۳- سازمان ملل موقف شده است نهادهای حقوق بشری مبتنی بر منشور برای تضمین اجرا، ایجاد کند.

۲. اعلامیه جهانی حقوق بشر:

اعلامیه جهانی حقوق بشر بعنوان سند تفاهم دولتها در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی انسان که همواره باید مورد توجه قرار گیرد، آموزش داده می‌شود و به آن عمل می‌گردد. این اعلامیه در دهم دسامبر ۱۹۴۸ بارای مثبت ۴۸ دولت از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل (در آن زمان) از جمله ایران به تصویب رسید؛ رأی مخالفی وجود نداشت و ۸ رأی ممتنع بود.

به گفته رئیس وقت مجمع عمومی، پذیرش این اعلامیه با اکثریتی بزرگ، بدون مخالف، دستاوردی چشمگیر بوده است.^{۱۰}

اعلامیه جهانی حقوق بشر مشتمل بر يك مقدمه و ۳۰ ماده است. در مقدمه آن آمده است که مجمع عمومی این اعلامیه را آرمان مشترکی برای همه جهانیان و همه ملت‌ها اعلام می‌کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع تلاش کنند با تدابیر تدریجی ملی و بین‌المللی، شناسایی و اجرای این حقوق و آزادیها در میان ملت‌های عضو تأمین گردد. ماده يك مبنای فلسفی اعلامیه جهانی را بیان می‌دارد

● استفن مارکز نسل جدید (سوم) حقوق بشر را در برگیرنده شش موضوع می‌داند: حق مربوط به محیط زیست، حق توسعه، حق صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمک‌های بشردوستانه.

که مبتنی بر دو فرض است:

نخست، حق برابری و آزادی انسانی. دوم، چون انسان موجودی عقلایی و اخلاقی است؛ از برخی حقوق و آزادیها برخوردار است. در ماده ۲ نیز هرگونه تمایز از حیث نژاد، مذهب، زبان و جنسیت ممنوع اعلام و بر اصل مساوات و عدم تبعیض صحه دوباره گذاشته شده است. همچنین حسب تقسیم بندی ماده ۳ حقوق انسانها، از سه حق اساسی و مرتبط با یکدیگر، یعنی حق زندگی، حق داشتن آزادی و امنیت تشکیل می شود.

روی هم رفته مواد ۳ تا ۲۱ به ریز شمار حقوق سیاسی و مدنی پرداخته و ماده ۲۲، با تأکید بر اینکه هر کس که از شرایط داشتن عنوان «عضو يك جامعه» member of society برخوردار است، می تواند از دسته ای از حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار شود، در موارد بعدی به برخی از این حقوق اشاره می کند. بند ۲ ماده ۲۹ که یکی از مواد بسیار مهم اعلامیه به شمار می رود می گوید:

۱- هر کس در برابر آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر می سازد.
۲- هر کس در اجرای حقوق و بهره گیری از آزادیهای خود فقط تابع محدودیتهایی است که بوسیله قانون، تنها به منظور تأمین و شناسایی و مراعات حقوق و آزادیهای دیگران و برای رعایت مقتضیات درست اخلاقی، نظم عمومی و راه همگانی، در شرایط يك جامعه دموکراتیک، وضع شده است.

برخی اندیشمندان معتقدند که این اعلامیه یکسره از فلسفه لیبرالیستی غرب مایه گرفته و هدف آن جهانی کردن اصول و مبانی حقوق بشر غربی است. اما کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد آن را حاصل مباحثات گروههای خاص از دانش پژوهان که بیشتر آنان از مغرب زمین نبوده اند، می داند.^{۱۱}

با این همه، اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق اقلیتها در تعیین سرنوشت، نابرابری اقتصادی کشورها و دیدگاههای جهان سوم را نادیده گرفته است.^{۱۲}

اعلامیه جهانی حقوق بشر دربرگیرنده يك رشته اصول و قواعد حقوق بشری است که برای منشور ملل متحد، مصداق تعیین می کند

در حالی که مصداقهای خود اعلامیه در میثاقین تعیین می شود). از زمان تصویب اعلامیه تا تصویب میثاقین و قدرت اجرایی یافتن آنها، اعلامیه بعنوان مرجع مورد استفاده دولتها، برخی تعهدات قانونی ایجاد کرده است؛ چنانکه در کنفرانس حقوق بشر تهران (۱۹۶۸) اعلام شد که اعلامیه برای دولتهای جامعه بین المللی تعهدآور است.

در مورد الزام به اجرای تعهدات مندرج در اعلامیه، برخی از دانشمندان حقوق بین الملل می کوشند به اعلامیه خاصیت معاهده بدهند و استدلال می کنند همچنان که اجرای مفاد منشور برای دولتهای عضو سازمان ملل متحد ضروری است، مواد اعلامیه هم که دربرگیرنده تفسیر و مصداق مواد الزام آور منشور (مواد ۵۵ و ۵۶) است، لازم الاجرا است. گروه دیگری از حقوقدانان معتقدند که اعلامیه و مفاد آن رفتنرفته جنبه عرف بین المللی به خود گرفته و این ناشی از عمل و استناد مکرر دولتها و سازمانهای بین المللی به این اعلامیه است. عده ای نیز به تلفیق دو نظریه مذکور اعتقاد دارند.

البته همه مقررات اعلامیه، واجد قانون عرفی بین المللی نیستند، ولی نقض برخی از این حقوق، تجاوز به حقوق بین الملل به حساب می آید، مانند کشتار جمعی، بردگی، قتل یا ربودن افراد، شکنجه، بازداشت طولانی خودسرانه و تبعیض نژادی سیستماتیک. همچنین مقبولیت این نظریه که اعلامیه حقوق بشر جنبه الزام قراردادی دارد، خالی از اشکال نیست؛ زیرا این امر برخلاف نظر و هدف دولتها از امضای منشور و تصویب اعلامیه جهانی است. ولی در هر صورت، در مقدمه اعلامیه وین (۲۵ ژوئن ۱۹۹۳) آمده است که: «... اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنای اصلی برای سازمان ملل در تدوین موازین حقوق بشری در اسناد بین المللی حقوق بشر است.»^{۱۳}

۳. میثاق بین المللی حقوق مدنی و

سیاسی:

این میثاق که مشتمل بر ۵۳ ماده و يك مقدمه است، در دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید و در مارس ۱۹۷۶ لازم الاجرا شد. برخلاف اعلامیه حقوق بشر که فقط يك

● نسل سوم حقوق

بشر، طبق تعریف ژروم شستاک، دربرگیرنده حق صلح، حق توسعه و حق همبستگی است؛ اما باید توجه داشت که رهیافت جدید در زمینه حقوق بشر نشان دهنده موضوعاتی است که یا در حال ظهور است یا به تازگی پدید آمده است و نیاز به آنها احساس می شود.

این حوزه‌ها پرداخته است. این میثاق حقوق زیر را به رسمیت می‌شناسد:

«حق کار، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مناسب کار، حق تشکیل و پیوستن به اتحادیه کارگری، حق تأمین اجتماعی از جمله حق بیمه اجتماعی، حمایت از خانواده، برخورداری از یک زندگی مناسب، برخورداری از سطح متناسبی از بهداشت جسمی و روانی، حق آموزش برای همگان و حق شرکت در زندگی فرهنگی.»

گفتنی است که افزون بر این چهار سند اصلی، کنوانسیونها و اسناد مهمی نیز در زمینه حقوق بشر مانند کنوانسیونهای ضد شکنجه، منع ژنو ساید، از میان بردن هر گونه تبعیض نژادی و رفع هر گونه تبعیض از زنان و حقوق کودکان به تصویب شمار زیادی از کشورهای رسیده است و از این رو ملزم به رعایت مفاد آنها هستند.

ت) مراحل حمایت بین‌المللی از

حقوق بشر:

۱. نفوذ و حاکمیت فلسفه غربی:

حقوق مدنی-سیاسی که تا اندازه‌ای حقوق بشر غربی تلقی می‌شود، ترکیبی است از مفهوم گسترده حقوق بشر (یعنی رابطه قدرت حاکم و افراد تابع) و سنتهای فرهنگی و مسیحی اروپایی که در دوران نوزایی و در پی ظهور مکتب‌های اومانیستی، اندیشه انسان‌آزاد را ارائه می‌دهد؛ انسانی که باید حیثیت ذاتی و ویژگیهای فردی او محترم و محفوظ بماند و زیربنای همه معادلات اجتماعی باشد.^{۱۵} این فلسفه انسان‌گرای غربی می‌کوشد اروپا محور بودنش را که پدید آورنده یک بستر تاریخی خاص است، حفظ کند و نیز با استیلای علمی و تکنولوژیک، همه جهان را دربرگیرد. چه بسا در مسیر همین رهیافت است که الگوهای سنتی غربی در زمینه حقوق بشر، مانند مداخله بشر دوستانه، پوشش توجیهی مناسبی برای سیاستهای مداخله‌گرایانه می‌شود.

حقوق بشر غربی، نسل اول حقوق بشر است و همین مقوله از حقوق است که راه ورود حقوق بشر را از حوزه صلاحیت ملی کشورهای به حیطة بین‌المللی باز می‌کند. ریشه‌های این حقوق نخست در ملزم ساختن دولتها به تضمین حداقل

«اعلامیه» است و ضمانت اجرا ندارد، این میثاق دولتهای عضو را موظف می‌کند که حقوق اصلی و مهم پیش‌بینی شده در آنرا با اتخاذ تدابیر قانونی و اجرایی در مورد همه افراد رعایت کنند و مکانیزم‌هایی برای عملی شدن این منظور، پیش‌بینی شده است. در این راستا، طبق ماده ۲۸ میثاق، کمیته‌ای به نام «کمیته حقوق بشر» مرکب از ۱۸ عضو از اتباع دولتهای عضو میثاق تشکیل می‌شود و... براساس ماده ۴۰ میثاق، دولتهای طرف این میثاق متعهد می‌شوند که درباره تدابیر اتخاذ شده برای ترتیب اثر دادن به حقوق شناخته شده در این میثاق و نیز پیشرفتهای حاصل شده در برخورداری از این حقوق، گزارشهایی به کمیته مذکور بدهند. نخستین گزارش که گزارش مقدماتی خواهد بود، باید ظرف یک سال از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این میثاق از سوی هر دولت عضو، ارائه شود. از آن پس، معمولاً هر سه سال یکبار یا هر وقت کمیته درخواست کند، باید گزارشهای بعدی که «گزارشهای دوره‌ای» است، به کمیته تقدیم شود. این کمیته گزارش دولتهای عضو میثاق را بررسی می‌کند و ملاحظاتی را که مقتضی بداند، به کشورهای طرف میثاق اعلام می‌دارد.^{۱۶}

در واقع، حقوق و آزادی‌های مصرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر به صورت مفصل‌تر، همانند مواد قانونی در این میثاق آمده است و دولتهایی که آنرا امضا و سپس تصویب کرده‌اند، موظفند این مقررات را در زمره قوانین داخلی خود قرار دهند، آنها را اجرا کنند و به کمیته حقوق بشر گزارش دهند. البته، به سبب تعهد الزام‌آور بین‌المللی، بسیاری از دولتها هنگام امضا یا تصویب، شروطی برای برخی مواد در نظر گرفته‌اند.

۴. میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی:

میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب دسامبر ۱۹۶۶ که از ژانویه ۱۹۷۶ لازم‌الاجرا شد، کمابیش شبیه میثاق حقوق مدنی و سیاسی است و حتی برخی مواد مشابه دارد؛ گرچه همان گونه که از عنوان آن مشخص است، این میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را مدنظر قرار داده و به حقوق انسانی در

● حق توسعه پیش از یک دهه است که مورد توجه قرار گرفته و این توجه در واقع به سبب ضرورت اصلاح نظام اقتصادی بین‌المللی بوده است.

حقوق اتباع یکدیگر بود، ولی فشار آوردن به یک دولت برای پذیرش تعهداتی در مورد اتباع خود، نقض حاکمیت آن دولت محسوب می‌شد. این موضوع در آغاز به حقوق مذهبی محدود می‌شد، زیرا اخراج از مفهوم حاکمیت و مرز قرار می‌گرفت. قاعده معیار حداقل رفتار با اتباع ملتهای متمدن از نخستین جلوه‌های تعهدات کشورها برای پذیرش حقوق افراد در خارج از حوزه صلاحیت ملی بود. نهال نویای تضمین حداقل حقوق، در تاریخ پر حادثه سده بیستم، با الزام دولتها به پذیرش محدودیتهایی بر حاکمیت خود به سود اقلیتها، با بحث‌های مربوط به مذاکرات صلح و رسای و معاهدات آن به سوی تکامل رفت. وحشیگریهای نازیسم، همراه با این احساس ضرورت در اندیشمندان و بشر دوستان که باید ضمانتهای اجرایی برای رعایت حقوق افراد از سوی دولتها وجود داشته باشد، به تحکیم سریع تر این حقوق منجر شد. در جریان مباحث مربوط به تنظیم منشور ملل متحد نیز به چنین ضرورتی توجه شد و اصل احترام به حقوق اساسی بشر مورد تأکید قرار گرفت.^{۱۶}

درخت تنومند و تثبیت شده حقوق بشر امروزی که ریشه در باورها، نهادها، سنتها، فرهنگ و فلسفه سیاسی غرب دارد، در سال ۱۹۶۶ به بار نشست و میثاق حقوق مدنی-سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پدید آمد.

۲. طرح و تقویت نظریات سوسیالیستی:

انقلاب سوسیالیستی، انقلابهای ضد استعماری در نیمه نخست سده بیستم و نیز انقلابهای ضد استعماری پس از جنگ جهانی دوم که در پرتو آنها در اواخر دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بسیاری از کشورها به استقلال رسیدند، بحثهای تازه‌ای در زمینه حقوق بشر مطرح کرد که در واقع نوعی واکنش نسبت به حقوق بشر نسل اول بود.

کشورهایی که فرهنگی غیر اروپایی و غیر مسیحی دارند، با افتخار به سنت‌های فرهنگی خود، تأکید داشتند که مفاهیم حقوق بشر در جوامع آنها گسترش یافته است، ولی این مفاهیم معنایی غیر از حقوق بشر غربی دارد و در همه زمینه‌ها با برداشت افراطی فردگرایانه غربی موافق نیست؛

بنابراین، مفهوم غربی حقوق بشر نمی‌تواند بطور کامل در جوامع شرقی پذیرفته شود. در واقع چنین نظریاتی که حقوق بشر کلاسیک را معرف نوعی استعمار جدید و نیز رهاورد امپریالیسم فرهنگی می‌دانند، با در آمیختن مفاهیم سوسیالیستی و سرمایه‌داری حقوق بشر شکل گرفته‌اند.^{۱۷}

خطوط اصلی نظریه‌های سوسیالیستی در مورد حقوق بشر بر این پایه بود که منشور ملل متحد و مصوبات سازمان ملل متحد پدید آورنده یک اصل جهانشمول هستند و دولتها باید در این زمینه اقدامات لازم را برای قانونگذاری انجام دهند. با این دیدگاه، احترام به حقوق بشر به یک مسئله داخلی تبدیل می‌شود و سازمان ملل متحد فقط هنگامی که کشوری مرتکب تجاوزات مهم، مکرر و وسیع به حقوق بشر شود و صلح جهانی را به مخاطره افکند، حق دخالت دارد. بنابراین، یکی از راههای اعتدالی حقوق بشر تشویق گسترش روابط مسالمت آمیز میان کشورهاست. نظریه‌های سوسیالیستی همچنین بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برابری و حق ملتها برای تعیین سرنوشت خود تأکید داشت و با دخالت کشورهای دیگر یا دخالت سازمانهای بین‌المللی برای کنترل چگونگی رعایت حقوق بشر مخالف بود.^{۱۸}

۳. آموزه جهان سومی حقوق بشر:

آموزه جهان سومی حقوق بشر، در آغاز دهه ۱۹۷۰ با سروصدای فراوان، همراه با این ادعا که رهبران سیاسی در کشورهای جهان سوم اغلب نسبت به اجرای حقوق مدنی و سیاسی بی‌اعتنا و سهل‌انگار هستند، بر پیچیدگی موضوع حقوق بشر افزود. این آموزه که از پشتیبانی بلوک سوسیالیستی برخوردار بود و طرفداران بسیار هم داشت، در مدتی کوتاه در متن نظام ملل متحد گسترش یافت. محورهای عمده این آموزه به شرح زیر است:

الف- تحقق حداقل حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، لازمه و پیش شرط تحقق حقوق سیاسی و مدنی است.

ب- برای تحقق این هدف، سیستم موجود اقتصاد بین‌الملل باید اصلاح و نظامی عادلانه‌تر جایگزین آن شود.

● محتوای بحث‌ها در

زمینه حق توسعه مبتنی بر حق انسان برای برخورداری از سیاستهای توسعه، مشارکت در فرایندهای توسعه، جمعیت کشورهای در حال توسعه برای ایجاد نظام جدید و عادلانه اقتصادی و پدید آوردن فرصتهای برابر و تازه برای کشورهای در حال توسعه است تا از این راه موانع توسعه در این کشورها برطرف شود.

پ- کشورهای جهان سوم، ریشه بی توجّهی به حقوق بشر کلاسیک و حتّی نقض آن را در اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جوامع خود می‌دانند.^{۱۹}

ت- باید به تأمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بالاترین اولویّت داده شود.

ث- برای واداشتن کشورها به رعایت حقوق بشر، قطعنامه‌های مجمع عمومی، به علّت انعطاف‌پذیری عملی، باید بر معاهدات ترجیح داده شود.

نقطهٔ اوج آموزهٔ جهان‌سومی حقوق بشر در سال ۱۹۷۴ بود که اسناد مهمّی در مورد نظام جدید اقتصاد بین‌الملل و همچنین بیانیه مربوط به ایجاد نظم جدید اقتصاد بین‌الملل و برنامهٔ اجرایی آن در ششمین اجلاس ویژهٔ مجمع عمومی، به صورت قطعنامه‌های ۳۲۰۱ و ۳۲۰۲ به تصویب رسید. با تصویب این اسناد اصلاحاتی در نظم اقتصادی و اجتماعی بین‌المللی صورت گرفت که در واقع پیش شرط تحقّق حقوق بشر در کشورهای در حال توسعه بود. اما به رغم پشتیبانی بسیاری از کشورهای جهان از دیدگاه‌های کشورهای در حال توسعه برای ایجاد نظم جدید اقتصاد بین‌الملل که پیش شرط تحقّق حقوق بشر است، به نظر می‌رسد این رهیافت که نسل دوم حقوق بشر تلقّی می‌شود، تحقق نیافته است.

۴- نسل جدید حقوق بشر:

همچنان که دگرگونی و تغییر اساسی ساختار قدرت و توزیع آن در جامعهٔ بین‌المللی بر اثر جنبشهای انقلابی سدهٔ هجدهم تا اوایل سدهٔ بیستم و نیز رویدادهای دههٔ ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ سبب پیدایش نسل‌های اوّل و دوم حقوق بشر شد، شرایط و اوضاع و احوال امروز جهان، نیز بیداری کشورهای در حال توسعه و کاهش اهمیّت مرزهای جغرافیایی در عصر جهانی شدن و ارتباطات، به تکوین نسل تازه‌ای از حقوق بشر که همان نسل سوم حقوق بشر است، انجامیده است؛ حقوقی که هنوز در مرحلهٔ ابتدایی است و هنوز تلّوین نشده است.

نسل سوم حقوق بشر، طبق تعریف «ژروم شستاک» (Jerome Shestack)، دربرگیرندهٔ حقّ صلح، حقّ توسعه و نیز حقّ همبستگی

است.^{۲۰} اما باید توجه داشت که این رهیافت جدید در زمینهٔ حقوق بشر، نشان از موضوعاتی دارد که یا در حال ظهور است یا به تازگی پدید آمده است و نیاز به آنها کاملاً احساس می‌شود. جامعهٔ بین‌المللی نیز در آستانهٔ آمادگی است تا آنها را مورد شناسایی قرار دهد، ولی در برابر این پرسش که چه موضوعاتی در حیطهٔ نسل جدید حقوق بشر قرار می‌گیرد، نظراتی متفاوت مطرح است. «استفن مارکن» (Stephen Marks) به شش موضوع توجه دارد:

محیط زیست، حقّ توسعه، حقّ صلح، میراث مشترک بشریت، ارتباطات و کمکهای بشر دوستانه.^{۲۱} در حالی که موضوعات نسل جدید حقوق بشر می‌تواند از اینها فراتر رود یا حتّی محدودتر باشد. در اینجا، به اختصار به تشریح حقّ توسعه، حقّ مربوط به محیط زیست، حقّ زیستن در صلح و نیز میراث مشترک بشریت می‌پردازیم.

الف- حقّ توسعه:

حقّ توسعه بیش از یک دهه است که مورد توجه قرار گرفته و این توجه در واقع به سبب ضرورت اصلاح نظام اقتصادی بین‌المللی بوده است. اعتقاد به وجود حقّ توسعه را نخستین بار وزیر امور خارجهٔ سنگال در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابراز داشت.^{۲۲} و این مفهوم بی‌درنگ مورد حمایت کشورهای در حال توسعه قرار گرفت. محتوای بحث‌ها در زمینهٔ حقّ توسعه مبتنی بر حقّ انسان برای برخورداری از سیاستهای توسعه، مشارکت در فرآیندهای توسعه، حقوق جمعی کشورهای در حال توسعه برای ایجاد نظام جدید و عادلانهٔ اقتصادی و پدید آوردن فرصت‌های برابر و تازه برای کشورهای در حال توسعه است تا از این راه موانع توسعه در این کشورها برطرف شود.

ب- حقّ مربوط به محیط زیست:

حقّ مربوط به محیط زیست، در سطوح ملی و بین‌المللی، با ایجاد نهادهای حقوقی برای محیط زیست و دوره‌های تخصصی در مدارس حقوق و غیره، بویژه در دههٔ اخیر به خوبی رشد کرده و تکامل یافته است. این حقّ هم بُعد فردی دارد و هم بُعد جمعی. حقّ فرد، حقّ هر قربانی تخریب محیط زیست است که از همهٔ فعالیت‌های مخرب

● حقّ زیستن در صلح
نیز چون دیگر مقوله‌های حقوق بشر جدید، هم بُعد فردی دارد و هم بُعد جمعی....

اگر کشورها از تهدید یا کاربرد زور در صحنهٔ روابط بین‌الملل پرهیزند، در واقع شرایط لازم برای رسیدن به برابری قانونی و حقوقی پدید می‌آید و در این شرایط، حقّ صلح به عنوان یک حقّ بشری مورد تأیید قرار خواهد گرفت.

میراث مشترک بشریت به شمار می آید. میراث مشترک بشریت دربرگیرنده یکی از اصیل ترین مصادیق حقوق بشر جمعی است و ویژگی بارز آن این است که متعلق به همگان است.

مطرح شدن این حقوق نشان می دهد که نسل جدیدی از حقوق بشر در حال تکوین است و نگرش جامع به اهمیت این حقوق، ضرورت کوششهای هماهنگ را برای تنظیم آنها در اسناد روشن و مشخصی که اعتبار عمومی و جهانی داشته باشد، توجیه می کند؛ بویژه آنکه امروزه نیاز به آنها بسیار محسوس است.

جایگاه حقوق بشر در روابط بین الملل:

صلاحیت داخلی دولتها مفهومی نسبی و انعطاف پذیر است که بیشتر در پرتو توسعه روابط بین الملل از بعد حقوقی، سیاسی و اقتصادی که موضوعی در حال تحول است، تعیین می شود. در واقع، افزایش دولتها و سازمان های بین المللی و گسترش ارتباطات و وابستگی و منافع متقابل کشورها، سبب دگرگونی روابط بین الملل شده است. از این رو، حاکمیت مطلق دولتها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولتها را اکنون می توان مفهومی نسبی دانست؛ زیرا، با محدود شدن امکان توسل به زور، محدودیتهایی در مورد چگونگی رفتار یک دولت با دولتهای دیگر و نیز با شهروندان خود پدید آمده و حقوق بین الملل بشر دوستانه که ناظر به منافع کل بشریت است، ضمانت اجرایی بیشتر یافته است.

در نظام سنتی بین المللی، حاکمیت مطلق و قاهرانه دولتها بر اتباع و شهروندان در بعد داخلی و نیز استقلال عمل آنها در روابط خارجی، حق انحصاری و جهانی دولتها محسوب می شود و این حق انحصاری، چون همگان آن را پذیرفته اند و نیز قدمت تاریخی دارد، در منشور ملل متحد پذیرفته شده است. از این رو، اصل احترام به حاکمیت و نیز عدم مداخله در امور داخلی دولتها، از ارکان و مبانی نظام بین الملل و همچنین حقوق حاکم بر آن است و شؤون گوناگون زندگی و روابط متقابل واحدهای ملی را دربر می گیرد.^{۲۲}

حقوق بشر بر اثر تحولات و رویکردهای جدید، اکنون مورد توجه خاص مراجع بین المللی

محیط زیست جلوگیری کند و خود نیز از آن بیهیزد. حق جمعی نیز نشان دهنده وظیفه دولتها در همکاریهای بین المللی برای حل مسائل محیط زیست در جهان است. بعد جمعی حق محیط زیست، بیانگر این واقعیت مهم است که همه دولتها و دیگر بازیگران در عرصه بین المللی باید منافع نوع بشر را بر منافع ملی مقدم بدارند.

ب- حق زیستن در صلح:

تعیین حق زیستن در صلح، بعنوان حقی بشری، به کمک اسناد بین المللی، منشور ملل متحد، پیمان بریان کلوگ، اعلامیه اصول حقوق بین الملل مربوط به روابط دوستانه و همکاری کشورها طبق منشور ملل متحد، سند نهایی هلسینکی و برخی اسناد بین المللی دیگر امکان پذیر است. این حق نیز چون دیگر مقوله های حقوق بشر جدید، هم بعد فردی دارد، هم بعد جمعی. حق فرد برای پرهیز از مشارکت در برنامه های نظامی و تسلیحاتی و حق شرکت در فعالیتهای صلح جو یانه؛ حق جمعی کشورها برای برخورداری از احترام دیگران به اصل پرهیز از کاربرد زور بعنوان ابزار سیاست ملی، عدم تجاوز، حل مسالمت آمیز اختلافها، احترام به مقوله نامه های چهارگانه ژنو و پروتکل های الحاقی، حق تنظیم و اجرای سیاستهای مربوط به خلع سلاح کامل از راه ترتیبات بین المللی... است. اگر کشورها از تهدید یا کاربرد زور در صحنه روابط بین الملل بپرهیزند، در واقع شرایط لازم برای رسیدن به برابری قانونی و حقوقی پدید می آید و در آن شرایط، حق صلح بعنوان يك حق بشری، پذیرفته خواهد شد.

ت- میراث مشترک بشریت:

برای آنکه مناطق معینی بعنوان میراث مشترک بشریت، شناخته و اعلام شود، بیش از سه دهه بحث و گفتگو شده است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۰ با صدور بیانیه «اصول حاکم بر بستر دریاها و کف اقیانوس و زیر بستر در ماورای حدود صلاحیت ملی»، به گونه رسمی اعلام کرد که منابع آن، میراث مشترک بشریت است. ۲۳ در ماده یازدهم معاهده ای هم که در سال ۱۹۷۹ برای غیر نظامی کردن کره ماه و دیگر اجرام آسمانی تنظیم شد، آمده است که ماه و منابع طبیعی آن

● صلاحیت داخلی

دولتها مفهومی نسبی و انعطاف پذیر است که بیشتر در پرتو توسعه روابط بین الملل از بعد حقوقی، سیاسی و اقتصادی که موضوعی در حال تحول است، تعیین می شود.

اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها را برخلاف بند ۷ ماده ۲ منشور تعدیل کرده است.

مقوله حقوق بشر، در عرصه روابط بین‌الملل، به اندازه‌ای اهمیت یافته است که گویی مبنای رفتارهای قدرتهای بزرگ شده است؛ به گونه‌ای که در مورد حمایت مؤثر و جدی از برخی اصول و قواعد حقوق بشر که از آنها به قواعد بنیادین حقوق بشر تعبیر می‌شود اتفاق نظر دارند.^{۲۷} فلسفه نظام بین‌المللی حقوق بشر مبتنی بر اجماع بین‌المللی، چه در زمینه حفظ کرامت و حیثیت ذاتی انسان و چه در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است. از این رو، کشورها موظفند بر اساس عرف بین‌المللی، از جمله تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در برابر جامعه بین‌المللی (مانند کشتار جمعی) و قواعد آمره Jus Cogens (مانند وفای به عهد)، موازین بین‌المللی حقوق بشر را رعایت کنند.^{۲۸} با توجه به استقبال جامعه بین‌المللی از ضوابط حقوق بشر و انکارناپذیر بودن همه اصول آن، بویژه استثناء بردار نبودن ضمانت اجرایی حقوقی چون حق حیات، آزادی بیان و اندیشه، منع شکنجه، منع برده‌داری و بندگی، آزادی عقیده و مذهب و... می‌توان به این نتایج رسید:

۱. قواعد بنیادین حقوق بشر به قواعد آمره حقوق بین‌الملل تبدیل شده است.
 ۲. قواعد آمره حقوق بشر، نظام بین‌المللی را در سده بیست و یکم تحت تأثیر قرار خواهد داد.
 ۳. بر پایه این نتایج، حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی بر هم تأثیر متقابل دارند و حقوق بشر Inter alia صلح بین‌المللی خواهد شد.^{۲۹}
 ۴. تداوم حق حاکمیت کشورها به تأمین صلح و امنیت بین‌المللی بستگی دارد و این اصل در سده بیست و یکم بر پایه رعایت قواعد بنیادین حقوق بشر که تبدیل به قواعد آمره شده، استوار است.
- بر پایه این نتایج، نقض حقوق بشر در سده بیست و یکم را می‌توان نقض اصول آمره حقوق بین‌الملل دانست و نقض قواعد آمره نیز مترادف با تهدید صلح و امنیت بین‌الملل است.^{۳۰}
- ضرورت‌های موجود در زمینه حقوق بشر و تحولات صورت گرفته در جایگاه این حقوق در نظام بین‌الملل، در واقع متناسب با تحولات بین‌المللی بوده است و باید به اقتضای ماهیت متغیر

قرار گرفته و ابعادی گسترده در سطح نظام بین‌المللی یافته است؛ تا آن حد که دامنه آن به صلح و امنیت بین‌المللی کشیده شده است. از این رو، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را در گرو رعایت حقوق بشر در سطح داخلی و خارجی می‌دانند. بر این اساس، اوضاع داخلی یک کشور، حتی اگر منافع هیچ دولتی در آن دخالت نداشته باشد، چه بسا تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل به شمار آید. از این دیدگاه، امنیت مفهومی بسیار گسترده و در عین حال تغییرپذیر می‌یابد. از این رو، بر اساس مفاد منشور ملل متحد، اگر شورای امنیت چنین مطلبی را احراز کند و تهدیدی را تشخیص دهد، ممکن است بر پایه مفاد منشور دست به اقدامات مقتضی بزند.^{۳۵}

حرکت جهانی در جهت حفظ، پشتیبانی و تشویق حقوق بشر که آن را «موج ایدئولوژی حقوق بشر» (Wave of Human Rights Ideology) نامیده‌اند، تا آنجا پیش رفته است که رعایت یا رعایت نشدن آن تنها معیار حاکم بر روابط مسالمت آمیز بین‌المللی دانسته شده است. زیرا امروزه حقوق افراد از لحاظ بین‌المللی، بعنوان انسان نه بعنوان شهروند یک دولت، حمایت و تضمین می‌شود. هم‌اکنون نهادهای بین‌المللی متعددی وجود دارند که از حقوق افراد در برابر عملکرد دولتهای متبوعشان یا عملکرد دولتهای دیگر حمایت می‌کنند. از این رو، مسئله حقوق بشر بیش از حد انتظار بین‌المللی شده و دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی و دولتی را درگیر کرده است؛ به گونه‌ای که اکنون انسانها به این باور رسیده‌اند که دولتهای دیگر و نیز جوامع بین‌المللی متعهدند از حقوقشان حمایت کنند.

نظام بین‌المللی حقوق بشر در واقع، حاکمیت دولت‌ها را با مجموعه‌ای از معاهدات چندجانبه، از لحاظ سیاسی و حقوقی، محدود کرده است، به گونه‌ای که پطروس غالی دبیر کل پیشین سازمان ملل متحد در گزارشی به شورای امنیت، در ۳۱ ژانویه ۱۹۹۲ اعلام کرد: «احترام به حاکمیت، برای هر گونه پیشرفت مشترک بین‌المللی، امری حیاتی است، ولی زمان حاکمیت مطلق و انحصاری سپری شده است و ثنوری آن هیچ‌گاه با واقعیت منطبق نبوده است.»^{۳۶} از سوی دیگر، این نظام،

● افزایش دولت‌ها و سازمانهای بین‌المللی و گسترش از تباطات و وابستگی و منافع متقابل کشورها سبب دگرگونی روابط بین‌الملل شده است. از این رو، حاکمیت مطلق دولت‌ها و اصل عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها را اکنون می‌توان مفهومی نسبی دانست.

17. Vojin, Dimitrijevic. *Op. cit.* p. 33.

۱۸. مسائلی، محمود، پیشین، ص ۱۶۸.

۱۹. کاسسه، آنتونیو. حقوق بین الملل در جهانی نامتحد. ترجمه مرتضی کلاتری. تهران: دفتر خدمات حقوقی و بین المللی. ۱۳۷۰. ص ۳۳۸.

20. Shestack, Jerome. **The Jurisprudence of human rights.** Oxford: Clarendon Press. 1984. p.99.

21. Marks, Stephen. "Human rights: A New Generation for the 1980?" In **International Law. A contemporary perspective.** Edited by Richard falk and others. London: Westview Press. 1985. p. 507.

۲۲. شهابی، سهراب. جزوه درسی اقتصاد بین الملل. دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه. نیمسال اول. سال تحصیلی ۱۳۸۰-۸۱.

23. Declaration of Principles Governing sea - bed and the ocean floor and the subsoil there of Beyond the limits of national jurisdiction. 1970.

۲۴. شریفیان، جمشید. «بین المللی شدن حقوق بشر». فصلنامه سیاست خارجی. سال پنزدهم. شماره ۳. پاییز ۱۳۸۰. ص ۸۰۱.

۲۵. همان. ص ۸۱۳.

26. Ghali, Boutros. "An Agenda for Peace". United Nations. 1992. p. 15.

۲۷. ذاکریان، مهدی. «حقوق بشر در پرتو هیافت های نظم تازه جهانی». ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی. سال چهاردهم. شماره های ۳ و ۴. آذر و دی ۱۳۷۸. ص ۱۲۵.

۲۸. شریفیان، جمشید. «راهدرد حقوق جمهوری اسلامی ایران در زمینه نظام بین الملل حقوق بشر». فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره ۳. پاییز ۱۳۷۹. ص ۸۲۰.

۲۹. ذاکریان، مهدی. «جایگاه کمیساریای عالی حقوق بشر در نظام بین المللی». فصلنامه سیاست خارجی. سال سیزدهم. شماره ۴. زمستان ۱۳۷۸. ص ۱۲۰۷.

۳۰. ذاکریان، مهدی. «فراگرد تبدیل قواعد بنیادی حقوق بشر به قواعد آمره». فصلنامه سیاست خارجی. سال چهاردهم. شماره ۴. زمستان ۱۳۷۹. ص ۱۰۵۴.

روابط بین الملل و ساختار متحول نظام بین الملل شکل گیرد و در سطح تکامل یافته خود، به ساختار جامعه بین المللی شکل دهد و بر جهت گیری های کلی و رویکردهای آن اثر بگذارند تا بتواند عهده دار ارتباطات پیچیده دولتها شود و نظم تأمین کننده ثبات و امنیت را جایگزین هرج و مرج ناشی از سیاست قدرت کند.

پانویس:

۱. دومینیک کارو و دیگران. مباحثی از حقوق بین الملل اقتصادی. مترجم محمد امامی تلامی. تهران: انتشارات واحد امور اقتصادی و بین المللی وزارت امور اقتصادی و دارایی. ۱۳۶۷. ص ۴۵.

۲. موسی زاده، رضا. جزوه درسی حقوق سازمانهای بین المللی. نیمسال اول. ۱۳۸۰-۱۳۷۹. ص ۴۳.

۳. همان. ص ۷۰.

۴. مهرپور، حسین. نظام بین المللی حقوق بشر. تهران: انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۷. ص ۲۳.

۵. موسی زاده، رضا. همان. ص ۸۳.

6. Nincic, Djura. **The problem of sovereignty in the Charter and Practices of the U N.** Hague: Martinus Nighoff. 1970. p. 195.

7. N. Guyen, Quoc Dinh. **International public law.** London: 1975. pp 515-516.

8. The United Nations and Human Right. (Office of Information). New York. 1978. p. 2.

9. *Ibid.* p. 4.

۱۰. گلن، جانسون. اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن. ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نشر نی. ۱۳۷۷. ص ۸۷.

۱۱. متن سخنرانی کوفی عنان، دبیر کل سازمان ملل متحد به مناسبت پنجاهمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر در دانشگاه تهران. تهران: مرکز اطلاعات سازمان ملل متحد. ۱۰ دسامبر ۱۹۹۸.

۱۲. کیایی، مهرداد. «ایران و مسئله حقوق بشر». رساله ارتقاء مقام. تهران. وزارت امور خارجه. آبان ۱۳۷۵. ص ۶.

13. World Conference on Human Rights: the Viena Program of Action, and Declaration. 25 June 1993. p. 26.

۱۴. مهرپور، حسین. پیشین. ص ۶۴.

15. Vojin, Dimitrijevic. **Human Rights Today.** Belgrade: Medijunarodna Politika. 1988. p.32.

۱۶. مسائلی، محمود. «نسل جدید حقوق بشر». فصلنامه سیاست خارجی. سال ششم. شماره یک. بهار ۱۳۷۱.

● با محدود شدن امکان کاربرد زور، محدودیت هایی در چگونگی رفتار يك دولت با دولتهای ديگر و نیز با شهروندانش پدید آمده و حقوق بین الملل بشر دوستانه که ناظر به منافع کل بشریت است، ضمانت اجرایی بیشتری یافته است.